

## اصول نقد اثر و تحلیل محتوا

اشاره:

آنچه از نقد در نظر اول به ذهن متبادر می شود، ایراد و اشکال گرفتن از یک کار یا اثر علمی و هنری است، اما در واقع نقد نه ایراد و خرده گیری است نه اشکال تراشی، بلکه علم ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که مانند سایر رشته‌های علمی، قواعد و اصول خاص خود را دارد که به آن «روش‌شناسی نقد» گفته می‌شود (۱). امروزه نقد در تمامی عرصه‌های علمی، هنری و ادبی وجود دارد و با پیشرفت روزافزون علوم از دیدگاه‌های مختلف به آن نگریسته می‌شود، مانند نقد از دیدگاه هرمنوتیک، مدرنیسم، پست مدرنیسم و غیره، لذا آگاهی از اصول نقد علاوه بر اینکه به ما کمک می‌کند تا از خرده‌گیری‌های غیراصولی و بعضاً به دور از اخلاق علمی درباره آثار دیگران برحذر باشیم سبب می‌شود که به دیدی کارشناسانه مسلح شویم، آنگاه درباره آثار دیگران قضاوت کنیم و امیدوار باشیم که با انتقاد اصولی و ضابطه‌مند است که می‌توان زمینه توسعه علمی جامعه را فراهم آورد و روزنه‌های جدیدی به روی علم و تحقیق گشود. با توجه به چنین رویکردی است که مقاله حاضر می‌کوشد به نحوی موجز نقد را در سه جنبه نقد بیرونی، نقد درونی و تحلیل محتوا مورد بررسی قرار دهد. البته مراد ما از نقد، نقد آثاری است که در قالب نوشتاری پدید می‌آیند و اصطلاحاً به آن متن می‌گویند، مانند کتاب، مقاله و یا هر اثر نوشتاری دیگر.

مقدمه:

واژه نقد و نقد کردن در قدیم به معنای تعیین عیار سکه طلا و تشخیص سکه واقعی از سکه قلب بوده است، اما در تداوم امروز در یک مفهوم کلی به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار و آثار دیگران است و آنچه بیشتر از نقد به طور اخص مدنظر است سنجش و ارزشیابی دقیق و علمی درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان در تمامی حوزه‌های دانش بشری است. به کمک نقد است که یک اثر اعتبار می‌یابد و نقاط ضعف و قوت آن عیان و موجب اصلاح مداوم الگوهای دانش بشری می‌شود. به عنوان مثال نقدهای فرانسیس بیکن در قرن هفدهم بر منطق قیاسی ارسطو سبب نسخ آن و استقرار منطق جدید استقرایی شد، لذا اهمیت نقد در انقلابات علمی انکارناپذیر است. اما نقد نیز چون سایر رشته‌های علمی اصول و قواعد خاص خود را دارد؛ اطلاع و بصیرت از این اصول به همراه تجربه و برخورداری از ذهنی پویا و نقاد به ما کمک می‌کند تا گزارشی نقادانه و سازنده از یک اثر به دست دهیم و اما اصول مذکور:

نگاه نافذ به یک اثر باید همچون نگاه کارآگاه به یک صحنه پلیسی باشد تا بتواند ارتباط منطقی بین اجزای یک اثر را کشف و تحلیل کند. نقد یک حمله و دفاع است؛ حمله به نقاط ضعف و دفاع از نقاط قوت. چه در حمله و چه در دفاع وجدان علمی و وجدان انسانی باید حاکم باشد و قلم و شخصیت در وادی غیرعلمی حرکت نکند. هر امری را باید با دلایل بپذیریم یا رد کنیم، هرچند که ممکن است برای دیگران مکدرکننده باشد، اما وجدان ناقد اقتضایی جز حقیقت‌گویی ندارد.

اصولاً اساس یک اثر یا کار خوب در ایجاد ارتباط است؛ ارتباط بین اجزای مختلف یک اثر و هرچه این ارتباط منطقی‌تر و منسجم‌تر باشد ارزش و اعتبار اثر نیز بیشتر است. اجزای این فضای ارتباطی شامل ۱- مولف، ۲- خواننده، ۳- بافت و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تولید اثر و ۴- متن اثر است در نمودار زیر رابطه این اجزا نشان داده می‌شود. پیوستگی بین اجزا سبب گفت‌وگو و دیالوگ بین عناصر بیرونی و درونی اثر می‌گردد.

## الف- عناصر بیرونی نقد:

۱- مولف یا تولید کننده اثر: برای اینکه بتوان نسبت به برخی از برداشت‌ها و ایده‌های مطرح شده در متن با دقت بیشتری اظهارنظر نمود ضروری است که تصویری از شخصیت نویسنده در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم پرسش‌هایی را که درباره مولف مطرح می‌شود پاسخگو باشیم. پرسش‌هایی از این دست: آیا مولف از نظر علمی در سطحی قرار دارد که اثر را تولید کند، گرایش‌های سیاسی، فکری و اقتصادی مولف چیست و موقعیت علمی مولف در محافل آکادمیک به چه میزان است؟

۲- برنامه پژوهشی یا گفتمان پژوهشی (research programme) یعنی اثر در چه فضای گفتمانی (۲) و تحت عنوان چه برنامه پژوهشی\_ فضای حاکم بر پژوهش\_ ایجاد شده است، فضایی که ممکن است تحقیق در همه موارد تحت تاثیر آن باشد و با تغییر گفتمان هم عوض شود. از این نظر باید بر شرایط زمانی و مکانی تولید یک اثر یا پیام تاکید کرد که آن را اصطلاحاً تاریخت اثر می‌گویند که بر مبنای آن هر اثر و نظریه ریشه در خاک، لحظه‌های معینی از تاریخ دارد و با جنبه‌های دیگر حیات اجتماعی و فرهنگی آن لحظه در توازی و تفاهم است. هیچ متنی معنای مطلقی ندارد معنای هر متنی عرضی است از فرهنگ حاکم در زمان قرائت که حتی زبان فضا را هم تغییر می‌دهد، مانند فضای گفتمانی زمان جنگ، دوران سازندگی و دوران اصلاحات.

۳- انتشارات: سیستمی که اثر را نشر داده است، در ارزیابی ما نسبت به منبع جایگاهی خاص دارد زیرا مشخص کردن نوع انتشارات بسیار مهم است که آیا حقوقی است، سیاسی است، دولتی یا نیمه دولتی است زیرا هیچ انتشاراتی نمی‌پذیرد که اثری به زیان او منتشر شود. شاید بهترین مثال در این خصوص کتاب‌های فارسی است که در قرن نوزدهم تحت تاثیر فضای استعماری در بمبئی و کلکته هند منتشر می‌شدند.

۴- خواننده: منظور آن است که این اثر برای چه کسی نوشته شده است و چه طیفی از خوانندگان را دربرمی‌گیرد؛ آیا برای طیف طرفدار یا مخالف نوشته شده است، برای مخاطبین حزبی و گروهی تالیف شده است یا اینکه عموم مردم را مخاطب قرار داده است، به عنوان مثال سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی برای طیف طبقه حاکم نوشته شده است. طیف شناسی خوانندگان از نکات مهم و اساسی نقد بیرونی محسوب می‌شود.

۵- ناقد: ناقد کیست و نقد خود قبل از انتقاد بسیار مهم است. ضروری است که ناقد به موضوع اشراف داشته باشد و حداقل هم عرض مولف باشد، به زبان اثر تسلط داشته باشد، از قدرت تحلیل و استنتاج بالایی برخوردار باشد و مشخص کند که آیا همه اثر را نقد می‌کند یا بخشی از آن را.

## ب- عناصر درونی نقد:

۱- موضوع: می‌توان آن را پرسش یا گزاره بزرگ نامید که قصد داریم آن را نقد کنیم. آیا موضوع اثر موضوعیت دارد، جامع و مانع است، واژگان آن بار ارزشی دارد، آیا از اصطلاحات بیگانه استفاده کرده است؟ اینها پرسش‌هایی است که از موضوع یا گزاره بزرگ باید پرسید. یک اثر باید محدوده زمانی و مکانی مشخص داشته باشد و این در موضوع انعکاس یابد. البته بهتر است موضوع از اندک ابهامی برخوردار باشد که آن را بلاهت موضوع گویند. موضوع باید با محتوا همپوشی داشته باشد.

۲- سابقه پژوهش (research review): سابقه تحقیق تا چه حد ذکر شده است؟ آیا زمینه‌ها برای خواننده محض است یا گمراه کننده؟ در این بخش باید منابع و آثار مرتبط با اثر به خوبی نقد شوند و از تکرار و واگویی پرهیز شود تا میزان نوآوری و بداعت مولف آشکار گردد، زیرا اصالت یک اثر در بدیع بودن آن است.

۳- محتوای تحقیق: زیرمجموعه‌ای که مولف تحقیق خودش را به پرسش‌های کوچکتر تقسیم کرده تا بتواند گزاره بزرگ یا پرسش بزرگ- موضوع- را پاسخ گوید، آن را اصطلاحاً مهندسی تحقیق گویند. ضروری است مشخص شود داده‌های تحقیق - که باید در یک نظام منطقی و روشمند به سامان برسد - تا چه حد قابل وثوق و اطمینان است و این همان هسته سخت (hard care) تحقیق است که تحقیق برگرد آن شکل گرفته است. کشف، فهم و نقد هسته سخت یک تحقیق وظیفه اصلی ناقد است و برای دستیابی و نقد هسته سخت ناقد باید محتوای تحقیق را به دو قسمت تقسیم کند؛ ۱- برش‌های ریز، ۲- مهندسی کار.

در یک اثر مثلاً مقاله هر پاراگراف باید حکم یک برش کوچک را داشته باشد و گرنه جای نقد دارد. تبدیل برش بزرگ- موضوع- به برش کوچک نشان دهنده فضل مولف است. این فرایند در طی مهندسی کار صورت می‌گیرد؛ یعنی ارتباط برش کوچک با برش بزرگ و نقد عدم ارتباط برش کوچک با برش بزرگ که می‌توان آن را شجره کردن کار نامید.

۴- ادبیات نگارش: بخشی از آن به شیوایی و رسایی نثر مولف مربوط می‌شود و بخشی دیگر به اصول و قواعد نگارش، ساختار و واژگان و اصطلاحات، پاراگراف بندی و لحن نویسنده مربوط است که آیا نویسنده برای خواننده احترام قائل است و اعتماد خواننده را جلب می‌کند؟ یک متن در ذات خود باید ایجاد اعتماد کند، یعنی خواننده در کتاب مشارکت داشته باشد. در بررسی ادبیات نگارش شایسته است به روش نگارش، انسجام مطالب، شیوه ارجاع دهی، نقل قول، سیستم استدلال و تبیین و مستندات تحقیق عنایت خاص شود.

تحلیل محتوا: اصطلاح تحلیل محتوا (content analysis) نامی است کلی برای روش‌های تحلیل، مانند: روش‌های ژرفانگرانه یا درونی که در آن کیفیت محتوایی داده‌ها مورد تفسیر و یا تاویل (interpretation) و تبیین (explanantion) واقع می‌شوند و دیگری تحلیل ساختاری است که به شکل واژه‌ها، قرار گرفتن آنان در جمله‌ها، سبک و حجم مطالب بر حسب موضوع و ... می‌پردازد. واژه‌های متفاوتی مانند: تفسیر، تاویل، تعبیر، تبیین، تحلیل مضمون و حتی آنالیز برای تحلیل محتوا به کار برده می‌شوند که گاه شاخه‌ای از تحلیل محتوا را مشخص می‌کند و گاه هر یک از آنها کاملاً هم‌تراز با اصطلاح تحلیل محتوا به طور عمومی و یا کلی به کار برده شده‌اند. در یک رویکرد کلی تحلیل محتوا در واقع کشف محتوای پنهان داده‌ها یا واحدهای مورد تحلیل از ورای گفته‌ها، تصویرها، سمبل‌ها و ... است. خواه واحدها متونی نوشتاری باشند، مانند متون تاریخی، سیاسی، حقوقی و یا گزارش‌های علمی و تالیفات ادبی مشهور و منظوم و یا اعداد و ارقام و جدول‌های آماری و یا ساخته‌های فنی و صنعتی، رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی، رفتارهای سیاسی، رفتارهای هنری (مانند بازیگری، اجرای نمایش و کارگردانی)، طرح‌های معماری و شهرسازی، رموزها و نشانه‌ها و نمادهای (symboles) مادی و معنوی، اجرای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، باورها یا اعتقادات مذهبی و هزار مورد دیگر. بدیهی است تحلیل هر یک از موارد بر حسب موضوع مورد بررسی روش‌شناسی خاص خود را می‌طلبد.

در موارد بسیاری پیام‌های موجود در شکل ظاهری واژه‌ها یا داده‌های آماری و نموداری نیست بلکه باید از ورای این داده‌ها به کشف واقعیت درونه پیام‌ها و ارزیابی آنان پرداخت تا به هدف تحلیل محتوا - که همانا تبیین است - دست یافت. آرن بیرو در کتاب خود، فرهنگ علوم اجتماعی، در توضیح امر تبیین مثالی می‌آورد و آن را همانند باز کردن و بیرون آوردن چیزی از درون فضایی بسته می‌داند و تبیین را «همانند نقاشی‌های مدرن یک بادبزنی دستی می‌داند که جز در صورت گشودن آن دیده

نخواهد شد». وی اضافه می‌کند که تبیین به گشایش و بسط آنچه به جهت ایجاز مبهم مانده، می‌انجامد. در هر حال تبیین یک متن نوشتاری هم شامل عناصر کلی است که قابل ملاحظه و شمارش هستند، مانند صور مختلف واژگان یا سایر داده‌هایی که از صورت ظاهر متن قابل تشخیص‌اند و هم شامل مفاهیم یا عناصری هستند که در پس آرایش ظاهری واژه‌ها و جمله‌ها پنهان شده‌اند.

هدف و کاربرد تحلیل محتوا: علاوه بر کشف ارتباط درونی اجزا و عناصر تشکیل دهنده داده‌های مورد تحلیل، هدف از تحلیل محتوا، دستیابی به درونه پنهان یا قصد واقعی تولید کننده پیام است، به عبارت دیگر یافتن محورهای اصلی فکری پدید آورنده و شرایط و اوضاع و احوال محیطی مرتبط با تولید اثر نوشتاری و در نهایت به دست دادن تفسیری واقع‌گرایانه از آن است. بدین ترتیب قابلیت و ثوق (reliability) به آنچه که مطرح شده است، می‌تواند افزایش یابد. تفسیری که به عمل می‌آید، در واقع و به اصطلاح منطوق، نوعی حکم کردن یا داوری (judgment) است. داوری نوعی برقراری ارتباط بین اجزا و مجموعه‌ای از داده‌ها است که یکی از افعال طبیعی و اساسی یا ذاتی عقل است. بنابراین انجام دادن این عمل برای هر بررسی‌ای امری ضروری است.

لازارس فلد (Lazarsfeld) پژوهشگر متون تفسیری هدفی را که برای تحلیل محتوا عنوان می‌کند عبارت از مسائلی هستند که باید گشوده شوند، مانند: «کی چه می‌گوید به کی و با چه نتیجه‌ای؟» او در واقع روند انتقال پیام یا ایجاد ارتباط را شامل چهار بعد متفاوت می‌داند؛ منبع پیام، پیام گیرنده پیام و تاثیر یا نتیجه پیام. با شناخت عینی این ابعاد، محتوای پیام آشکار می‌گردد. لاس ول (Lasswell) همکار وی نیز درباره هدف تحلیل محتوا در بررسی‌های ارتباطی، شناخت محتوای پیام را در مراحل و ابعاد وسیع تری از لازارس فلد مورد توجه قرار می‌دهد، مانند «چه کسی، چه چیزی را، به چه کسی، چگونه، چرا و با چه تاثیری می‌گوید؟» که در بطن خود متضمن نوعی نقد است. در واقع همه روش‌های تحلیل محتوا برای مطالعه آنچه در گفتار هست ولی در نگاه اول دیده نمی‌شود و به عبارت دیگر آنچه تفریحی و نهفته است، مناسب است. پژوهنده با بهره‌گیری از دستگاه‌ها و مباحث استدلال و استنتاج منطقی، مانند روش‌های استقرا و انواع برهان در امر تحلیل، از مرحله ساده‌پذیری یا سطحی‌نگری و درک عمیق‌تر از آنچه ظاهراً در برابر اوست، دور می‌شود. به گفته کیوی، محقق این عرصه، تحلیل محتوا محقق را مجبور می‌کند از تفاسیر شتاب زده مخصوصاً از تفاسیر نسنجیده خودش فاصله بگیرد.

فرایند تحلیل: روش‌های تحلیل که کم و بیش از نقد ادبی یا نقد تاریخی انشعاب یافته‌اند را می‌توان در بررسی متون نوشتاری مورد استفاده قرار داد. در سطور پیشین به دو نوع روش تحلیل اشاره کردیم؛ روش محتوایی یا تاویلی - هرمنوتیک - روش ساختاری. بدیهی است بر حسب موضوع یا شکل واحد مورد تحلیل، نوع کاربری روش تحلیل تغییر می‌نماید. در تفسیر عکس‌ها یا نگاره‌ها به نحوی عمل می‌شود که تا حدی مشابه تحلیل و تفسیر متون نوشتاری است. در هر حال، در داخل هر یک از روش‌هایی که برای تحلیل برگزیده می‌شوند، با توجه به فرضیه مطرح شده - چنانچه فرضیه‌ای عنوان شده باشد - انتظارات یا دیدگاهها، تعریف و طبقه‌بندی می‌شوند.

به عبارت دیگر چهارچوب کلی خواسته‌ها یا تحلیل، مشخص و تعریف می‌گردد. در انواع بررسی‌های خالص که بدون فرضیه صورت می‌گیرد، مقوله بندی یا تعیین قالب‌های تحلیل، بر حسب زمینه‌ها و ابعاد موضوعی تشکیل دهنده متن از یکدیگر بازشناخته می‌شوند و در رده‌ها یا طبقه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. به گفته برلسون (Borlesson) مقوله‌های چه گفته شده است؟ از مقوله‌های چگونه گفته شده است؟ متمایز می‌گردد.

موريس دوورژه فكر بنيادی تحليل محتوا را عبارت از قرار گرفتن اجزای يك متن (مانند واژه‌ها، جمله‌ها، بندها و مانند آن‌ها) در مقوله‌های از پيش تعيين شده و شمارش و اندازه‌گيري آنان می‌داند و برحسب اين مقوله بندی هاست كه معتقد است نتایج تحليل معين می‌گردد. او می‌گوید: تحليل محتوا به يك معنا عبارت است از مقوله بندی همه اجزا يك متن در دسته‌ها و یا به عبارت خود او در جعبه‌های مختلف است و بدین ترتیب اجزای و عناصری كه در هر جعبه مرتب شده‌اند چگونگی یا برنامه تحليل متن را مشخص می‌نماید. در هر حال، در تحليل نوشتارها چه از روش تحليل محتوایی استفاده شود و چه از روش تحليل ساختاری باید هدف از تحليل مشخص و به صورت دستور كار، تحليل و تنظيم شود. در ادامه به معرفی تحليل محتوا بر پایه هرمنوتيك و تحليل ساختاری می‌پردازیم:

تحليل محتوا بر پایه هرمنوتيك: اين تحليل روشی كلاسيك در تحليل درون مایه است زیرا از قدیمی‌ترین نوع روش‌های تحليل محتوا بوده است كه برای متون نوشتاری و هر نوع بیان دیگر به كار برده می‌شد. نوعی بازگویی نوشتار یا گفتار مورد بررسی است به صورتی آشکارتر از آنچه كه در صورت ظاهری متن اصلی دیده می‌شود و یا تا حد امکان، شفاف كردن پیام‌های نهفته در متن اصلی است كه با نقد ادبی و تاریخی آغاز گردیده است. تحليل محتوا، همیشه و در مورد همه واحدهای قابل تحليل به كار نمی‌رود، كاربرد آن فقط در مواردی است كه لازم باشد از محتوای كلام چیزی جز ظاهر آن آشكار شود. تحليل درونی معمولاً روشی است كه باید به كشف رمز محتوای پنهان پیام‌ها پردازد و به عمق ساختار متون و اسناد نفوذ نماید و به ساخت ظاهری آن اكتفا نکند. روش تحليل هرمنوتيك (hermeneutics) كه در برابر تفسیر، تعبیر، بازگردانیدن، سفرنگ (sofrang) و تاویل شناخته شده است، نام دیگری برای تحليل محتوا است كه دانش و روش تفسیر متون نوشتاری است.

در تعریف تحليل هرمنوتيك آمده است آنچه از كلام و عبارت مفهوم شود، نکته‌ای لطیف و باریك كه در كلام منظوم گنجاننده شود. به عبارتی دیگر، مفهوم را مجموعه‌ای از واژه‌ها می‌دانند كه با هم یا به كمك يكدیگر مبین اندیشه بخصوصی می‌گردند و یا مضمونی را ایجاد می‌کنند. به گفته‌ای دیگر واحدهای مورد تحليل به طور کلی خود واژه‌ها نیستند، بلکه معنای آنها هستند كه مشخص‌کننده تحليل محتوا هستند. هدف تحليل هرمنوتيك، تفسیر داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌هایی است كه نویسنده نسبت به اشخاص، پدیده‌ها و مسائل مورد بحث ابراز کرده است، مثلاً هنگامی كه گفته می‌شود: از فحوای كلام چنین برمی‌آید كه ... عمل تحليل هرمنوتيك در حال صورت گرفتن است. تفسیر و توصیف عكس‌ها نیز نوعی تحليل هرمنوتيك است كه به كمك سوابق ذهنی و تجربی مفسر و احاطه او به مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژيك صورت می‌گیرد. در تفسیر آثار هنری دو بعدی كه ممكن است در متون نوشتاری به آنها اشاره شده باشد نیز داوری نقد‌کننده بر داده‌های نامبرده و مسائل اجتماعی هنر و فرهنگ غالب استوار است.

مستقیم یا غیرمستقیم بودن سندی كه مورد تحليل واقع می‌شود دارای اهمیت است. طبیعتاً تحليل هرمنوتيك از روی متن اصلی می‌تواند به واقعیت نزدیکتر باشد تا تحلیلی كه براساس متون برگردانده شده به زبانی دیگر صورت می‌گیرد (گرچه برگردان متن از زبانی به زبان دیگر، علاوه براینكه نوعی ترجمه آزاد است، خود تا حدی و به نوعی تحليل كردن نیز است). و یا متونی كه در باره متن اصلی نوشته شده‌اند. در هر حال هر يك دارای ارزش و اعتبار نسبی خودخواهند بود. این اعتبار به چگونگی تشخیص و برداشت شخص ناقل از روی سند اصلی یا برگردان متن و مهارت مترجم آن در انتقال دادن مفهوم اصلی متن مبدا و به كارگیری واژه‌های برابر در زبان مقصد و انتقالی حالت، مقصود و سبک نوشتاری و البته میزان آگاهی مفسر نسبت به اوضاع و شرایط محیطی و فرهنگی نویسنده بستگی دارد.

در تحلیل محتوا - که البته روشی عقلانی (rationalistic) و منطقی نیز است - مفسر به نحوی آگاهانه اصول استدلال منطقی را در آن به کار می‌گیرد و بدین منظور برنامه‌ای را برای تحلیل تنظیم می‌نماید، برای مثال او می‌تواند درباره مقوله‌های تحلیل هرمنوتیک یک یا چند واحد تحلیل از موارد زیر را برگزیند و یا همگی آنها را در تحلیل به کار بندد.

- ۱- یافتن هدف و موضوع بیان
- ۲- ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های مورد بهره‌گیری در متن
- ۳- تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری
- ۴- چگونگی ارزش‌گذاری‌ها و استحکام معیارهای اندازه‌گیری
- ۵- وجود یا عدم استحکام در بیان
- ۶- به کار بردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد
- ۷- کشف گروه یا طبقه اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی مخاطب
- ۸- ارزیابی جهان بینی و دیدگاه تولیدکنندگان پیام‌ها و گفتارها
- ۹- دخالت فکر و رفتار یا **attitude** نویسنده

تحلیل ساختار: نوع دوم، تحلیل ساختار یا ساختاری نوشتار یا گفتار است که به آن تحلیل سمانتیک کمی (quantitative semantics) نیز گفته می‌شود. در این نوع تحلیل واژه‌ها، معنی‌ها و حالت‌های متفاوتشان برحسب بخش‌های گوناگون کلامی، میزان تکرار آنها و کوتاهی و بلندی جمله‌ها، الفاظ، اصطلاحات، حالات نوشتار و ارتباط واژه‌ها و عبارات مورد شمارش و اندازه‌گیری واقع می‌شوند. گاهی حجم مطالب نوشته شده درباره یک موضوع و در دوره‌ای معین مورد سنجش و اندازه‌گیری واقع می‌گردد و گاهی عنوان‌های مقاله‌های یک روزنامه یا ادواری در سال‌های مشخص مورد تحلیل و تفسیر واقع می‌شوند. در هر حال ممکن است در یک بررسی، فقط یکی از موارد یاد شده موضوع تحلیل واقع گردند. در این روش که به آن معناشناسی کمی نیز گفته می‌شود رابطه پیوستگی یا همبستگی واژگان با یکدیگر را می‌توان از طریق فرمول‌های آماری به دست آورد.

روش سمانتیک، زبان‌شناسی مقداری نیز نامیده شده است. بدین سبب که میزان تکرار واژه‌های خاص که مورد بهره‌گیری نویسنده قرار گرفته است، با میزان تکراری آن واژگان در زبان متداول روز جامعه، مقایسه می‌گردد- البته امکان انجام این مقایسه هنگامی میسر است که چنین بررسی بزرگی در سطح جامعه، قبلاً و برای همان دوره زمانی صورت گرفته باشد- یعنی فراوانی واژگان در چندین اثر ادبی، علمی، هنری، فنی و غیره در دوره‌ای خاص، مورد اندازه‌گیری قرار گیرد و نتایج حاصل از آن، به عنوان معیار، شاخص یا الگویی برای مقایسه، مورد بهره‌گیری واقع گردد. برای مثال سنجش سبک یک نویسنده را می‌توان به همین نحو تعریف نمود. می‌دانیم که سخن گفتن بر این فرض استوار است که کلمه‌هایی که به کار برده می‌شوند را شنوندگان درک می‌کنند، یعنی اینکه کلمه‌های متداولی هستند ولی در میان همین کلمه‌های متداول هر نویسنده کلمه‌های معینی را بر دیگر کلمه‌ها ترجیح می‌دهد. میزان تکرار کلمه‌هایی که به کار می‌برد، همان میزان تکرار آن کلمه‌ها در استعمال متداولشان در جامعه نیست. این اختلاف در میزان، ویژگی سبک هر نویسنده‌ای را تشکیل می‌دهد و می‌توان به کمک روش‌های آماری آن را مورد بررسی قرار داد و در نهایت توصیفی منظم و یا حتی فرمول خاصی را برای سبک یک نویسنده معرفی نمود. اندازه معمول جمله‌های نویسنده با واحد واژه مورد سنجش یا اندازه‌گیری قرار می‌گیرد و کوتاهی و بلندی جملات او تعریف می‌گردد. به علاوه چگونگی هماهنگی بین اجزای متفاوت جمله یا حالت نحوی (syntactic) آنها طبقه



بندی و توصیف می شوند. مطابقت (**concordance**) واژه‌ها و رابطه مطالب با یکدیگر را می‌توان محاسبه نمود بدین معنا که هرکجا مثلاً واژه‌ای خاص ظاهر می‌شود در کنار او واژه خاص دیگری آن را همراهی می‌نماید. یافتن این گونه آمیزه‌های کلامی، پژوهنده را در تشریح و توصیف سبک نویسنده یاری می‌نماید. از این روش برای یافتن واژه‌ها یا حتی جمله‌های محو شده یا از بین رفته در نوشتارهای قدیمی استفاده می‌گردد. هربرت مارکوزه تحلیل متون و واژه‌ها را با دیدگاهی چند ساحتی (**multidimensional**) امکان پذیر می‌داند و علت آن به درستی، تغییر در نقش‌ها و مفاهیم واژگانی است که در شرایط و مناسبت‌های گوناگون به کار می‌روند و به همین سبب خاطر نشان می‌سازد که «تحلیل زبان شناسانه یک شعر یا یک پژوهش ادبی با ارزیابی گفته‌ها و نوشته‌های سیاسی یکسان نیست... به منظور آنکه تحلیل نقدی این آثار در وظیفه و نقش خود - که تعیین مناسبات واژه‌ها و مفاهیم مستعمل در یک شعر یا یک مقاله است - کامیاب گردد، باید نقد تحلیلی زبان در جهانی چند ساحتی، فعالیت خود را گسترش دهد و از دیدگاههای مختلف به بررسی یک اثر بپردازد. با پیروی از این روش می‌توان دریافت که چگونه هر واژه را نظام‌های گوناگون مناسبات کلامی، در معانی و موارد مختلف به کار می‌برد.»

برای شناخت سبک، علاوه بر مقایسه کردن و تطابق دادن واژگان نویسنده با زمینه‌های محیطی موجود، شیوه نگارش و بیان، کوتاهی یا بلندی عبارت‌ها، سادگی یا پیچیدگی آنان و از این قبیل، می‌تواند در ایجاد تصویری واقع‌گرایانه از سبک نوشتار موثر باشد. در این مورد دو نوع تحلیل می‌تواند صورت پذیرد؛ یکی شمارش تمامی واژه‌های یک متن و طبقه‌بندی کردن آنان براساس صورت‌های گوناگون کلامی مانند اسم، صفت، قید و غیره و دیگری واژه‌هایی که سبب تکرار بسیار، صورتی نمادین و خاص نویسنده را پیدا کرده‌اند.

این نوع تحلیل کمی - که بر روی اجزا ساختاری یک متن نوشتاری صورت می‌گیرد - بدان سبب که به طور نسبی کمترین تاثیر ذهن یا شخصیت‌های تحلیل‌کننده در آنان دیده می‌شود و بدین ترتیب با روش‌های علمی توفیق بیشتری دارد، نسبت به تحلیل درونی یا سبک‌دارای کاربرد بیشتری نیز است.

یافتن حجم نوشتار در ارتباط با موضوع، نوع دیگری از تحلیل سمانتیک کمی است. بدین منظور تعداد واژگان مربوط به هر موضوع و یا سطح اختصاص داده شده به یک موضوع یا عنوان و یا تیترا مقاله‌های موجود در روزنامه‌های پرشمارگان یا ادواری‌ها، عمل می‌شود. با این تفاوت که در مورد اخیر اندازه‌گیری برحسب تعداد عنوان‌ها و گروه موضوعی آنان صورت می‌گیرد.

یادداشت‌ها:

۱- مقصود از روش شناسی نقد، مجموعه فنون و روش‌هایی است که به وسیله آن می‌توان یک اثر را منتقدانه ارزشیابی کرد و به نتیجه‌ای درست یا نزدیک به واقعیت دست یافت. روش شناسی یا **methodology** شاخه‌ای از منطق است به نام منطق عملی که به اصول عمومی شکل‌گیری دانش و نظام اصول و نحوه انجام تجربیات و بررسی‌ها در هر یک از شاخه‌های دانش می‌پردازد.

۲- **discourse** چتر منطقی حاکم بر یک گفت‌وگو که فهم زمان بر آن حاکم باشد این گفتگو تمام ساحت‌های علمی را دربرمی‌گیرد.

۳- در فارسی باستان این واژه برای تفسیر اوستا به کار رفته است.

فهرست منابع:

- ۱- پوپر، کارل، ریموند: شناخت عینی (برداشتی کامل) ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه های عصر نو، ۱۳۷۴
- ۲- پوپر، کارل، ریموند: منطق اکتشافات علمی، ترجمه سیدحسین کمالی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰
- ۳- ساروخانی، باقر: روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ج دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۳
- ۴- شاله، فیلسین، شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴
- ۵- نوذری، حسینعلی، پست مدرنیته و پست مدرنیسم، ج دوم، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰
- ۶- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶
- ۷- دوورژه، موريس، روش های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسلامی، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲
- ۸- صدیق سروسستانی، رحمت الله «کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۸ زمستان ۱۳۷۵
- ۹- مارکوزه، هربرت، انسان تک ساحتی، ترجمه محسن مویدی، ج سوم، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۲
- ۱۰- **ankersmit.f.r. historiography and post modernism . history and theory ۱۹۸۹**
- ۱۱- **bann. stephen. towards a critical historiography: recent work in philosophy of history. ۱۹۸۱-۱۱۷. no ۵۶philosophy. vol**
- ۱۲- **burke peter (ed) new perspectives on historical writing polity press history and social ۱۹۹۲theory. polity press**
- ۱۳- **colling wood r.g anessay on metaphysics. claren don press ۱۹۴۰**